

ستارخان

در سخن دیگران

یوسف عزیززادخویی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، واحد اهر

شود... [مثل حکمی که در مخاصمات و منازعات قضایی از سوی قاضی صادر می‌شود]. در غیر این دو مورد، اطاعت علما بر کسی واجب نیست...

شک ششم، یکی از لوازم مشروطیت، حریت و آزادی و خودسری خلق است در تمام حرکات و سکنات خود.

جواب... عزیز من مشروطیت و استبداد، هر دو صفت سلطنت‌اند. اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرأیی و خودسری باشد، سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط امنای آنها مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هر چه باشد، خداپرستی یا بت پرستی، اسلام یا کفر، یهود یا نصاری و غیره، میشود که سلطنت آنها مشروطه شود یا مستبده....

مراد از حریت در این مقام، آزادی و خلاصی نوع مردم است از هرگونه تحکم و بی‌حسابی و زورگویی که هیچ شخص باقوتی ولو پادشاه باشد، نتواند به سبب قوت خود بر هیچ ضعیفی ولو که آن اضعف از همه عباد باشد تحکمی کند و یک مطلب بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید مگر از روی قانونی بوده باشد که در مملکت جاری و معمول است و همه‌ی مردم از شاه و گدا در تحت رقبه‌ی آن قانون، علی‌طریق التسویه داخلند و حریت به این معنی از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است... و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و منکرات شرعیه ندارد، چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عامه از مردم داده‌اند...

علاوه بر کتاب **اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه**، اعلامیه‌هایی نیز از عالم مجتهد آقا شیخ محمد اسماعیل محلاتی در دست است که در همان زمان توسط دو مرجع حامی مشروطه مقیم نجف (آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) تأیید و منتشر شدند. برای مطالعه‌ی آنها به کتاب **تاریخ بیداری ایرانیان**، بخش دوم، صفحات ۳۶۵ تا ۳۷۲ رجوع کنید. ■

□ درآمد

ستارخان، سردار ملی در مهر ماه ۱۲۴۵ در یکی از روستاهای قره‌داغ دیده به جهان گشود. با شروع نهضت مشروطه در رأس مجاهدین آذربایجانی قرار گرفت و چنان نبوغ انقلابی از خود نشان داد که از طرف مجلس شورای ملی به سردار ملی ملقب شد. بر اثر این جانبازی‌ها و رشادتها استبداد صغیر سقوط می‌کند و فاتحین تهران، دست به تشکیل دولت می‌زنند، ولی چون اغلب آنها سر و سری با بیگانگان داشتند، با احضار سردار و سالار ملی به تهران، سرنوشت غم‌انگیزی را برای آنان رقم می‌زنند. در روز هشت ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ ستارخان و باقرخان تحت فشار روس‌ها تبریز را ترک گفتند و به تهران رفتند و در، سی رجب همان سال در پارک اتابک جنگ سختی بین مجاهدین و قشون دولتی در گرفت که طی آن جنگ نیروهای دولتی، سی‌تن را کشته و سیصد تن را اسیر کردند و ستارخان مجروح و باقرخان اسیرگردید و انقلاب مشروطه‌ی ایران نیز دوباره این مسئله را تأیید کرد که «انقلاب، فرزندان خود را می‌خورد».

ستارخان در اثر همین جراحت و پس از تحمل مصائب فراوان بالاخره در سال ۱۳۴۲ هجری قمری وفات یافت.

آن‌چه در ذیل می‌آید، دیدگاه ده تن از صاحب‌نظران درباره‌ی ستارخان است:

۱- حاج اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان

«صفات پسندیده و خصال ستوده‌ی ستارخان بدین قرار است: شجاعت و رشادت، عزم و اراده، مهارت در فنون جنگ،

مراعات احتیاط، درست‌قولی، حق‌شناسی، گذشت، ۹۹ اغماض، یاد دوستان، تعصب، انصاف و مروت، اعتماد به نفس، حب وطن، تدبیر، عقیده‌ی خاص (راجع به گلوله‌ی اجل)، اعتماد به رحمت خداوند».

۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران

«راستی هم این ایستادگی گردانه‌ی ستارخان یک کاربرگی می‌باشد. در تاریخ مشروطه ایران هیچ‌کاری به این بزرگی و ارج‌داری نیست. این مرد عامی از یک‌سو اندازه‌ی دلیری و کاردانی خود را نشان داده، و از یک‌سو مشروطه را به ایران بازگردانید».

۳- کریم طاهرزاده بهزاد، قیام

آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران

«کسانی که در تیره‌ترین روزگار، برای مصاحبه با او [ستارخان] وارد انجمن حقیقت می‌شدند و او را ملاقات می‌کردند با کمال تعجب مشاهده می‌کردند یک نفر مرد متوسط‌القامه با چشمانی میشی و چهره‌ی گیرا و با روحیات خلل‌ناپذیر با کمال آرامی نشسته و قلیان می‌کشد... در جنگ‌ها ستارخان چند دفعه زخم کم‌اهمیت برداشت ولی نمی‌خوابید و حتا ابراز ناراحتی هم نمی‌کرد تا روحیه‌ی مجاهدین ضعیف نشود. ستارخان با آن همه رشادت و شجاعت انتقام‌جو هم نبود».

۴- محمد باقر و بجویه، بلوای تبریز

«... [ستارخان] شیر بیشه‌ی دلاوری و ارکان دیوان هنرمندی، غضنفر صولت دریادل، پلنگ هیبت صاحب شرافت و غیرت، دلیر با شجاعت، سردار ملت و مشروطه...».

۵- محمدامین رسول زاده،

بود آهسته آهسته روشن کرد. این شراره اول در مردمک چشم‌های تیز و درخشان و خشمگین یکی از فرزندان رشید آذربایجان، یعنی ستارخان، سردار ملی تابیدن گرفت.

گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران

«سردار، به غایت آدمی خون‌گرم و بسیار چُست و چالاک است و در سخن گفتن خیلی جدی می‌باشد. مشروطه پرستی‌اش به درجه‌ی دین‌داری شدید است و در مشروطه‌خواهی متعصب می‌نماید».

۶- ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران

«... ستارخان عنصری بی‌سواد و از مردم قره‌داغ است و پیشه‌اش داد و ستد اسب است. ایده‌اش درباره‌ی مشروطیت، مادون رحیم خان بوده است».

۷- علامه محمد قزوینی

«متدرجاً شهرت او [ستارخان] از داخل به خارج ایران سرایت کرد. وصیت شجاعت و مردانگی او در تمام دنیا انتشار یافت. در غالب جراید اروپا و آمریکا هر روز با خط درشت، اسم ستارخان در صفحه‌ی اول روزنامه‌ها با تفصیل جنگ‌های او و مقاومت‌های سخت او در مقابل قشون دولتی چاپ می‌شد و خوانندگان آن جراید را قرین اعجاب و تحسین می‌نمود... باری این اعمال حیرت‌آور ستارخان، روی ایران را در اوایل قرن چهاردهم در تمام خارجه سفید گردانید و فی‌الحقیقه می‌توان او را بطل الباطل ایران و مبارزترین نمونه‌ی شجاعت و دلاوری و مردانگی و وطن پرستی نژاد ایران محسوب نموده فی‌الواقع مقاومت... این شخص که از طبقه‌ی سوم مردم، بیرون آمده بود، در مدت ۱۱ ماه تمام در مقابل چهل هزار نفر قشون بی‌رحم و خون‌خوار دولتی، تولید یک حس احترام و اعجاب و تحسین برای او و برای عموم ایرانیان در تمام دنیا نمود که نظیرش را در تاریخ ایران در دو سه قرن اخیر، من سراغ ندارم».

۸- میرزا علی‌اکبر صابر، شاعر بزرگ انقلابی، ستارخان

(به‌زبان آذری، ترجمه: پرفسور احمد شفایی)

در نگر ستارخان یک‌رشته اقدامات کرد
بی وزیر و شاه دنیا را سراسر مات کرد
عرض و ناموس وطن را حفظ از آفات کرد
حرمت و حیثیت ملیت‌ش اثبات کرد
حال، ایران مورد تحسین هر بیگانه است
آفرین! چون همت ستارخان مردانه است

۹- رضازاده‌ی شفق، مردان خود ساخته

«با بمباران مجلس ملی، مصیبتی عظیم و یاسی بزرگ به عموم آزادی‌خواهان و وطن پرستان ایران روی آورد و درهای امید به روی مردم بسته شد... ولی در این موقع بود که ستاره‌ی امیدی از افق آذربایجان طلوع کرد. یعنی آخرین شراره‌های خروش ملی با وجود خطر بسیار نزدیک خاموشی به طرز معجزه‌آسا از نو درخشیدن گرفت و نور آن فزونی یافت. تا... آفاق ایران را که زیر ظلمت استبداد رفته

۹- ژانت آفاری، انقلاب مشروطیت ایران

«به گفته و... لنین نوویه ورمیا روزنامه‌ی محافظه‌کار روسیه، ستارخان را «پوگاچف آذربایجان» می‌خواند».

«کاپیتان لایونل جیمز، خبرنگار و افسر اطلاعات، به شدت تحت تأثیر اینارگری و تعهد ستارخان قرار گرفت».

«زینوویف، دیپلمات محافظه‌کار روس: نمی‌توان انکار کرد که در اوایل کار، ستار لیاقت و کفایت زیادی برای تشکیلات دفاعی محلات تبریز خود به انقلابیون پیوسته از خود نشان داد».

«کاپیتان آنژینور، افسر فرانسوی: ستارخان، مجاهدین قشون خود را واداشته بود که به قرآن کریم سوگند یاد کنند که مرتکب دزدی نمی‌شوند، و به آن‌ها نهار داد که اگر برای غارت آمده‌اید، بروید. من فقط افرادی را می‌خواهم که در راه آزادی و عدالت می‌جنگند».

۱۰- رحیم رییس‌نیا، عبدالحسین ناهید،

دو مبارز جنبش مشروطه

«مدرسه‌ی او طبیعت پُرشکوه ارسباران و کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی قره‌داغ بود. ستار از این مدرسه‌ی شکوهمند و گران‌فراز وقار و سرسختی آموخت. معلم او سنن غنی انقلابی و تجارت پُربرتت مبارزه‌جویانه‌ی خلقش بود».

۱۱- متن پیشنهادی سپاس‌نامه از ستارخان و باقرخان توسط وثوق‌الدوله که در جلسه‌ی ششم مجلس دوم به تصویب رسید. (به نقل از تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، احمد کسروی):

«مجلس شورای ملی، جانبازی‌ها و فداکاری‌های جنابان ستارخان، سردار ملی و باقرخان، سالار ملی و سایر غیرتمندان تبریز را نخستین علت آزادی و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و رقیّت ارباب ظلم و عدوان می‌داند و از مصائب و شدایدی که آن فرزندان غیور وطن و سایر اهالی و غیرتمندان آذربایجان برای سعادت ابدی و نیک‌نامی ایران تحمل کرده‌اند، تشکرات صمیمی ملت ایران را تقدیم می‌نماید».

منابع

۱- امیر خیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹. ۲- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶. ۳- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۹. ۴- آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه‌ی ایران، مترجم رضاضایی، تهران، انتشارات بیستون، ۱۳۷۹. ۵- رسول‌زاده، محمد امین، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، تهران، چاپ سپهر نقش، ۱۳۷۷. ۶- ویجویه، محمداقبر، بلوای تبریز، تهران، انتشارات سیمرخ، ۱۳۵۵. ۷- براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه‌ی مهدی قزوینی، تهران، ۱۳۷۶. ۸- رییس‌نیا، رحیم، عبدالحسین ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه، تبریز، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۹. ۹- ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اختر تبریز به مناسبت یکصدمین سالگرد مشروطیت، ۱۳۸۱.